

ORIGINAL ARTICLE

Examination and Analysis of God's Providence (Qayyūmiyyat) from the Perspective of Mulla Sadra and the Traditions of the Infallibles (‘Alayhim al-Salām)

Muhammad Farzi Pourian

Assistant Professor of Islamic Studies, Razi University, Kermanshah, Iran.

Correspondence:
Muhammad Farzi Pourian

Email: farzipoor62@gmail.com

Received: 06 Dec 2025

Accepted: 27 Jul 2026

How to cite:

Farzi Pourian, M. (2026). Examination and Analysis of God's Providence (Qayyūmiyyat) from the Perspective of Mulla Sadra and the Traditions of the Infallibles (‘Alayhim al-Salām). SADRĀ'Ī WISDOM, 14(1), 105-116. (DOI:[10.30473/pms.2026.76764.2177](https://doi.org/10.30473/pms.2026.76764.2177))

ABSTRACT

One of the questions that has been raised among Islamic thinkers in recent years is the extent to which Islamic philosophy is compatible with the verses and traditions. In this paper, the providence (qayyūmiyyah) of God and its explication from the perspective of the narrations and Ṣadrā's philosophy are examined, and an attempt will be made to judge this issue without prejudice. For this purpose, using an analytical-descriptive method and library research, the features of God's being qayyūm are first extracted and explained from the perspective of Ṣadrā's wisdom. Then, the narrations related to the attribute of God's qayyūmiyyah are examined. Analysis of this attribute from Ṣadrā's viewpoint shows that a qayyūm being is self-subsistent and independent of others; it is never preceded by nonexistence and has always existed and will always exist; it is beyond time and place, is one and has no partner, all creatures depend on it, and its will and power prevail over the entire world. Examination of the narrations likewise indicates that the qayyūm being possesses the features mentioned in Ṣadrā's philosophy. These investigations show that philosophical thought and the Qur'anic verses and narrations of Islam regarding divine qayyūmiyyah are not only compatible with one another but can also support each other. In other words, the characteristics of God's qayyūmiyyah in Ṣadrā's wisdom correspond well with the deep and rich meanings of the Qur'anic verses and the narrations of the Ahl al-Bayt (peace be upon them).

KEYWORDS

Verses and traditions, God's everlasting subsistence, Mulla Sadra's wisdom, the Everlasting One (Qayyum), the One who rises/establishes (Qaim).

دوفصلنامه حکمت صدرایی

سال چهاردهم، شماره اول، پیاپی بیست و هفتم، پاییز و زمستان ۱۴۰۴ (۱۰۵-۱۱۶)

DOI: 10.30473/pms.2026.76764.2177

«مقاله پژوهشی»

بررسی و تحلیل قیومیت خداوند متعال از منظر ملاصدرا، دعا و روایات معصومین (علیهم السلام)

محمد فرضی پوریان

چکیده

یکی از پرسش‌هایی که در سال‌های اخیر میان اندیشمندان اسلامی مطرح شده، این است که تا چه حد فلسفه اسلامی با متون دینی سازگاری دارد. در این نوشتار، به بررسی صفت قیومیت خداوند متعال از منظر روایات و فلسفه صدرایی پرداخته می‌شود. برای این منظور، با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و پژوهش کتابخانه‌ای، ابتدا به تبیین ویژگی‌های قیوم بودن خداوند از منظر حکمت صدرایی پرداخته می‌شود، سپس، سخنان معصومین مرتبط با ویژگی قیومیت خداوند مورد بررسی قرار می‌گیرد. جناب صدرا معتقد است قیوم موجودی است قائم به ذات و بی‌نیاز از غیر؛ هرگز مسبوق به عدم نیست، همواره وجود داشته و خواهد داشت، فراتر از زمان و مکان بوده، واحد است و همه مخلوقات در حیات و افعال خود به او متکی هستند. بررسی روایات معصومین نیز نشان می‌دهد که دقیقاً همین اوصاف در کلام معصومین برای موجود قیوم بیان شده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت اندیشه‌های فلسفی صدرایی، نه تنها با روایات اسلامی سازگار است، بلکه می‌تواند نشأت گرفته از آنان باشد، چرا که کاملاً با هم تطابق دارند.

واژه‌های کلیدی

روایات، قیومیت خداوند، حکمت صدرایی، ملاصدرا، ادعیه معصومین.

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران.

نویسنده مسئول:

حامده راستایی

رایانامه: farzipoor62@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۰۵

استناد به این مقاله:

فرضی پوریان، محمد. (۱۴۰۵). بررسی و تحلیل قیومیت خداوند متعال از منظر ملاصدرا، دعا و روایات معصومین (علیهم السلام). دوفصلنامه حکمت صدرایی، ۱۴(۱)، ۱۱۶-۱۰۵.

(DOI: 10.30473/pms.2026.76764.2177)



گنجینه معارف روایی شیعه، به تبیین دلالت‌ها و بطون این نصوص می‌پردازد.

و در نهایت، با اتمام مراحل تحلیل و تبیین، وارد فاز «مقایسه» و داوری خواهد شد. این بخش، به‌عنوان نقطه اوج پژوهش، به تطبیق یافته‌های حاصل از بررسی فلسفی و روایی می‌پردازد تا ضمن شناسایی نقاط اشتراک و افتراق، به یک فهم عمیق‌تر و جامع‌تر از قیومیت خداوند دست یابد. هدف غایی از این تطبیق، نه صرفاً مقایسه، بلکه تلاش در جهت شناخت دقیق حقیقت و انطباق آن با آموزه‌های اصیل اسلامی است؛ به‌گونه‌ای که هر دو منبع معرفتی، در یک بستر واحد، به فهمی غنی‌تر و منسجم‌تر از اوصاف الهی رهنمون شوند و زمینه را برای زدودن ابهامات و شبهات احتمالی فراهم آورند.

۲. پیشینه تحقیق

شناخت خداوند متعال و تبیین اسما و صفات بی‌مثالش همواره در کانون توجه موحدین عالم قرار داشته است و با ظهور اسلام و تعالیم نورانی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) این مسأله به اوج خود رسید. علمای اسلام نیز از دیرباز تاکنون، کوشیده‌اند تصویری صحیح و درست از خداوند متعال به بشریت ارائه دهند. بدین سبب، شناخت خداوند همواره مهم‌ترین مسأله کلامی در قرون اولیه و هم‌زمان با شکل‌گیری مکاتب کلامی و فلسفی بوده است.

بر این اساس، دانشمندان علوم اسلامی همواره بخش عمده‌ای از آثار خود را به اوصاف الهی اختصاص داده‌اند. مباحثی همچون عینیت ذات و صفات، صفات زائد بر ذات و قدمای ثمانیه، از دیرباز تا به امروز مورد نقد و بررسی علمای علم کلام قرار گرفته است. فلاسفه نیز در کتب خود بخش قابل توجهی را به تبیین اوصاف و ویژگی‌های واجب‌الوجود اختصاص داده‌اند. صدرالمتهین شیرازی نیز در بخش‌های مختلفی از کتب خود، به مذاقه در مورد واجب و اوصاف و ویژگی‌های او پرداخته است.

در زمان معاصر، پرسشی محوری که ذهن پژوهشگران را به خود مشغول کرده، میزان انطباق مباحث فلسفی، با آموزه‌های وحیانی است. این پرسش بنیادین، ما را بر آن داشت که به کنکاش در این مهم بپردازیم که آیا آنچه در فلسفه، به مثابه اوصاف کمالیه واجب‌الوجود اثبات می‌گردد، مورد تأیید و تصدیق آیات نورانی قرآن کریم و احادیث شریف ائمه اطهار (علیهم‌السلام) نیز قرار دارد، یا در میان این دو منبع معرفتی، تفاوت‌ها و گسست‌هایی نیز مشهود است؟

۱. مقدمه

موضوع شناخت خداوند متعال همواره یکی از مسائل اساسی و ژرفی است که ذهن انسان را در تمامی اعصار به خود مشغول کرده است. علمای اسلام در علوم مختلف اسلامی نیز تلاش کرده‌اند تصویر درستی از خداوند متعال ارائه کرده و صفات و ویژگی‌های او را تبیین کنند.

حکمت صدرایی نیز به عنوان یکی از مکاتب فلسفی، تلاشی مضاعف در راستای اثبات و تبیین ویژگی‌های خداوند متعال داشته است. در عین حال، در طول تاریخ اسلام عده‌ای نیز با فلسفه و کاوش‌های عقلانی به مخالفت برخاسته و بیان کرده‌اند که برای شناخت دین و اوصاف الهی باید به قرآن و روایات رجوع کرد و از مباحث فلسفی صرف اجتناب کرد، چرا که این علم ممکن است انسان را به بی‌راهه کشانده و از درک حقیقت و شناخت پروردگار دور سازد.

در بستر فکری معاصر که شاهد تعامل و گاه تقابل رویکردهای مختلف معرفتی است، بازکاوی و تحلیل عمیق اوصاف الهی از دو منظر بنیادین فلسفه و روایات معصومین (علیهم‌السلام) نه تنها یک ضرورت علمی، بلکه یک تکلیف معرفتی محسوب می‌شود. این بررسی تطبیقی، در خصوص مباحث مطرح شده در فلسفه اسلامی، به‌ویژه حکمت متعالیه صدرایی، این پرسش محوری را پیش روی ما قرار می‌دهد که آیا این مباحث، در تعارض با بنیان‌های روایی دین قرار دارند یا می‌توانند به مثابه تبیین‌هایی ژرف و هم‌نوا با تعالیم اسلامی قلمداد شوند.

از این رو، نگارنده با اذعان به اهمیت این رسالت علمی، تلاش خواهد کرد با تدوین سلسله‌مقالاتی در جهت داوری میان این دو پارادایم فکری، مسأله را بررسی کند. مقاله حاضر، به‌عنوان یکی از حلقه‌های این زنجیره پژوهشی، به کنکاش در مفهوم «قیومیت خداوند» می‌پردازد. این بررسی، با هدف مقایسه حکمت صدرایی و نصوص دینی، ساختاری دوجوهری خواهد داشت:

در گام نخست، تلاش می‌شود تا مفهوم «قیوم» در دستگاه فلسفی حکمت متعالیه، با دقت و تفصیل هرچه تمام‌تر، مورد تحلیل و تبیین قرار گیرد. این تحلیل، به دنبال ارائه تصویری جامع و دقیق از این وصف الهی در چارچوب تفکر صدرایی خواهد بود.

در گام بعدی، روایات معصومین (علیهم‌السلام) که به نحوی به مفهوم «قیومیت» اشاره دارند یا می‌توانند ناظر بر آن تفسیر شوند، گردآوری و مورد بررسی و توضیح قرار خواهند گرفت. این بخش، با هدف آشکار ساختن ابعاد مختلف این صفت الهی در

با وجود اهمیت و جایگاه خطیر این مسئله، جستجوهای نگارنده نشان می‌دهد که تاکنون اثری جامع و مستقل، که به صورت تطبیقی و روشمند به این مهم پرداخته و نظرات فلاسفه اسلامی، خصوصاً حکمت صدرایی را با گنجینه گران‌بهای روایات مقایسه و تحلیل کند، به رشته تحریر درنیامده است. این خلأ پژوهشی، انگیزه‌ای قوی برای نگارنده فراهم آورده تا با هدف پر کردن این شکاف معرفتی، گامی در این راستا بردارد.

بر این اساس، نوشتار حاضر با رویکردی تحلیلی-تطبیقی، به تبیین و بررسی صفت «قیومیت خداوند متعال» در اندیشه ملاصدرا و روایات معصومین می‌پردازد و تلاش خواهد شد این صفت ابتدا از هر منظر تبیین، سپس مقایسه گردد. بدین معنا که ساختار معنایی و لوازم معرفتی این صفت در هر یک از این دو منظر، مورد بررسی قرار گیرد. در نهایت، با مقایسه تطبیقی و دقیق این دو رویکرد، روشن خواهد شد که آیا میان تبیین فلسفی قیومیت در حکمت صدرایی و تبیین روایی آن، تطابقی وجود دارد یا خیر. این بررسی، نه تنها به فهم عمیق‌تری از صفت قیومیت الهی منجر خواهد شد، بلکه می‌تواند راهگشای پژوهش‌های آتی در راستای کشف نقاط اشتراک و افتراق میان فلسفه و روایات در سایر اوصاف الهی نیز باشد.

۳. مفهوم‌شناسی لغوی، روایی و صدرایی قیومیت

واژه «قیوم» از اوصاف الهی در لغت به معنای مدبر امور مخلوق در ایجاد، روزی دادن و دانستن مکان‌هایشان است. (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۹: ۲۶۸) راغب نیز در تفسیر قیوم می‌نویسد: «قائم و حافظ هر چیز و عطاکننده آنچه برای بقای آن نیاز است.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۹۱) اما در روایات معصومین (علیهم‌السلام) با صراحت به معنای لغوی اشاره نشده، بلکه در قالب دعا و مناجات یا خطبه‌ای در توصیف خداوند متعال به معنای آن پرداخته شده است. به طور مثال در دعایی در توصیف خداوند متعال آمده: «وَ الْقَيُّومُ الَّذِي لَا زَوَالَ لَكَ، وَ الْمَلِكُ الَّذِي لَا شَرِيكَ لَكَ» (ابن طاووس، ۱۴۱۵ق: ۱۱۸) در این دعا قیوم به معنای دائمی بودن و مالک بودن خداوند بر تمام هستی معنا شده که نزدیک به معنای لغوی است. همچنین در روایت دیگری نقل شده: «أَنَا الْحَيُّ الْقَيُّومُ الَّذِي لَا أَحُولُ وَ لَا أَزُولُ: من زندگانی هستم که نه تغییری می‌کنم و نه از میان می‌روم» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۵۰۹) که به معنای دائمی بودن و از بین نرفتن است. گاهی نیز به معنای حافظ و نگه‌دارنده معنا شده مانند

این که امام رضا (علیه‌السلام) فرمودند: «وَ هُوَ قَائِمٌ لَيْسَ عَلَى مَعْنَى انْتِصَابٍ وَ قِيَامٍ عَلَى سَاقٍ فِي كَبَدٍ كَمَا قَامَتِ الْأَشْيَاءُ وَ لَكِنْ قَائِمٌ يُخْبِرُ أَنَّهَ حَافِظٌ... : و او قائم است، نه به معنای ایستادن و بر پا بودن بر ساق و در رنج و سختی، آن گونه که اشیا ایستاده‌اند؛ بلکه قائم است به معنای خبر دادن از این که او حافظ و نگهبان است.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۲۱؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۱۴۸) از این روایات استفاده می‌شود که معنای قائم در رابطه با خداوند متعال معنایی است که متناسب با ذات او باشد که همان حافظ، گواه و ناظر و کفایت امور بندگان است.

مرحوم صدرالمتألهین به منظور بررسی معنای لغوی «قیوم» به نقل از راغب اصفهانی می‌نویسد: «قیوم» از ماده «قوم» به معنای «ایستادن» و «جاری بودن» است. واژه «قام» نیز به معنای «دائمی بودن» است و عبارتی چون «قام بكذا» به معنای «آن را حفظ کرد» به کار می‌رود. بنابراین، «القیوم» به معنای «برپادارنده و نگهبان هر چیز، و بخشنده آنچه برای قوام آن ضروری است» تفسیر می‌شود. سپس بر این نکته تأکید می‌کند که «برپادارنده و نگهبان هر چیزی» معنای التزامی قیوم است نه معنای لغوی؛ و در نهایت می‌گوید: «معنای قیوم آن است که موجودی قائم به نفس خود باشد و واجب به ذاتش و دیگران نیز به او قوام داشته باشند و خودش متکی به چیزی نباشد.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ش، ج ۴: ۱۹) در ادامه راجع به اشتقاق آن می‌گوید: «قیوم» در واقع «قیووم» بر وزن فعیول بوده که «باء» ساکن شده و «واو» اولی به «یاء» تبدیل شده و در هم ادغام شده است. (همان، ج ۴: ۸۴) بنابراین جمع‌بندی نظر جناب صدرا این است که موجود قیوم، موجودی است که متکی به خود بوده و هیچ اتکاء و احتیاج و نیازی به کسی یا چیزی ندارد و همه موجودات دیگر متکی به او بوده و محتاج او هستند و قوامشان به اوست. بنابراین معنایی که صدرالمتألهین از قیوم ارائه می‌کند همسوی با روایات است و تعارضی بین آن‌ها وجود ندارد.

۴. ویژگی‌های قیومیت خداوند متعال از منظر

روایات و ملاصدرا

۴-۱. مختار بودن ذات باری تعالی: مختار بودن الهی و این که افعال او از روی جبر و اضطرار نیست، نخستین ویژگی است که جناب ملاصدرا در رابطه با قیومیت خداوند متعال بیان می‌کند

در واقع این استدلال به مبنای ایشان برمی گردد که «ماهیت من حیث هی لیست الا هی» و برای موجود بودن و ادامه حیات و قوام داشتن به وجود محتاج است و قیوم بالذات نیز به هیچ چیزی نباید محتاج باشد. پس قیوم بالذات نمی تواند ماهیت داشته باشد. بنابراین قیوم بودن خداوند متعال به این معناست که او از هر گونه ترکیب خارجی و عقلی مبرا است و بسیط من جمیع الجهات است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ش، ج ۴: ۸۸؛ همو، ۱۳۶۸ش، ج ۲: ۳۰۲)

اگرچه در روایات اسلامی، بر عدم ترکیب ذات باری تعالی و بساطت آن تاکید شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۰۸) ولی روایتی یافت نشد که در تفسیر و تبیین قیوم گفته شده باشد که او مرکب نیست و از راه قیوم بودن خداوند بر عدم ترکیب استدلال شده باشد.

۴-۳. واحد بودن ذات باری تعالی: وی در این رابطه می نویسد: «و إذا ثبت أن کلّ قیوم بسیط الحقیقة ثبت أن «القیوم» لا یكون إلا واحدا...: حال که ثابت شد که هر قیومی بسیط الحقیقه است، ثابت می شود که «قیوم» یکی است؛ زیرا اگر فرض شود که دو قیوم وجود دارد، آن دو، در حقیقت وجود قائم به ذات، مشترک خواهند بود و اشتراک، مستلزم آن است که امر مشترک در آن، امری کلی باشد و هر یک از مشترکان، دارای ماهیتی کلی باشند. پس، وجودی بحث و قیوم نخواهند بود. و این، خلاف فرض است؛ زیرا هر یک از آن ها به ذات خود قیوم است، نه به سبب عارض یا خارج.» در واقع استدلال صدرا در این جا به وجود ماهیت در ذات قیوم منتهی می شود که اگر دو قیوم در عالم باشد، هر دو دارای ماهیت می شوند و در بالا بیان شد که قیوم نمی تواند ماهیت داشته باشد. دلیل دومی که برای نفی شریک از قیوم ارائه می کند همان استدلال معروف در نفی شریک از ذات باری تعالی است که در مباحث فلسفی بدان می پردازد و آن این که اگر دو قیوم موجود باشد، هر دو مرکب خواهند بود و جز مشترک و مختلف خواهند داشت و ترکیب در قیوم راه ندارد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ش، ج ۴: ۸۹)

در روایات اسلامی نیز به صورت ضمنی بر این مطلب تاکید شده که قیوم فرد است و شریکی ندارد؛ به طور مثال در دعایی که از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده: «سُبْحَانَهُ مِنْ قَيُّومٍ مَا أَدْوَمُهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ دَائِمٍ مَا أَبْقَاهُ وَ سُبْحَانَهُ مِنْ بَاقٍ مَا أَفْرَدَهُ: منزه است او، چه پاینده است و چه دوام دارد! منزه است او، چه جاودانه است و چه باقی می ماند! منزه است او، چه یگانه است و چه بی همتاست» (کفعمی، ۱۴۱۸ق، ۳۶۴) در دعایی از امام صادق (علیه السلام) نیز آمده: «يَا أَقْوَمُ مِنْ كُلِّ قَيُّومٍ يَا أَدْوَمُ مِنْ كُلِّ دَائِمٍ يَا أَبْقَى مِنْ كُلِّ بَاقٍ يَا أَفْرَدَ مِنْ كُلِّ فَرْدٍ يَا أَوْحَدَ مِنْ كُلِّ وَاحِدٍ: ای برپادارنده تر از هر

و می نویسد: «ثم إن المؤثر إما أن يكون مؤثراً على سبيل الجبر و التسخير و إما مؤثراً على سبيل القدرة و الاستقلال، لكن الانجبار و التسخير ينافيان الوجوب الذاتي و المبدئية المطلقة، فيتعين أن يكون تأثيره بالقدرة: سپس، مؤثر یا به صورت جبری و تسخیری اثر می کند، یا به صورت قدرتمندانه و مستقل. اما اجبار و تسخیر با وجوب ذاتی و مبدئیت مطلق منافات دارد. پس، ناگزیر تأثیر او از طریق قدرت است.» بنابراین صدرا معتقد است قیومیت خداوند متعال نسبت به ذات خود و تمام موجودات عالم جبری نیست و بر اساس اختیار و اراده است و هر گونه که خود بخواید در امور مخلوقات خود تصرف می کند. پس اولین ویژگی قیوم بودن خداوند متعال اراده و اختیار است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ش، ج ۴: ۸۷)

در روایات معصومین روایتی یافت نشد که در شرح قیوم بودن ذات باری تعالی از اختیار و عدم اضطراب الهی سخن بگوید. اگر چه در روایات بیان شده که خداوند فاعل مضطر نیست و افعال او از روی اراده و اختیار است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۳۹) اما در توصیف قیوم چنین مطلبی یافت نشد.

۴-۲. بساطت من جمیع الجهات ذات باری تعالی:

جناب صدرالمتهلین در تبیین دومین ویژگی قیوم بودن خداوند متعال، بر این نکته تأکید می ورزد که او بسیط من جمیع الجهات است و هیچ ترکیبی در او راه ندارد. در این راستا، وی می نویسد: «منها: أن واجب الوجود بسیط الحقیقة غیر مرکب من الأجزاء الخارجیة، لافتقار کل مرکب خارجي إلى أجزائه في الوجود العيني، و الافتقار إلى شيء ينافي القیومیة... و لا من الأجزاء المقداریة... و لا من الأجزاء العقلیة: یکی از [ویژگی های] آن [واجب الوجود] این است که واجب الوجود، به ذات، بسیط است و از اجزای خارجی ترکیب نیافته است؛ زیرا هر مرکب خارجی، در وجود عینی خود، نیازمند اجزایش است، و نیازمندی به چیزی، با قیومیت [واجب الوجود] منافات دارد. همچنین از اجزای مقداری و عقلی نیز تشکیل نشده است. این که چرا قیوم از اجزای خارجی و مقداری تشکیل نشده، استدلال ایشان این است که قیوم بالذات نیازی به اجزا ندارد. چرا که قیوم باید به خود متکی باشد و هیچ گونه نیازی به غیر نداشته باشد.

اما در رابطه با این که چرا ترکیب از اجزای عقلی با قیومیت خداوند متعال منافات دارد، می نویسد: «از آن جا که هر چیزی که دارای جزء عقلی از جنس و فصل است، دارای یک ماهیت کلی غیر از وجود است، پس نمی تواند قیوم باشد؛ زیرا در وجود و قوام خود نیازمند به فاعلی است که آن را موجود و برپا دارد. و پیشتر ثابت شد که وجود نمی تواند لازمه ی ذاتی هیچ یک از ماهیت ها باشد.»

برپادارنده، ای پایدارتر از هر پاینده، ای ماندگارتر از هر باقی، ای یگانه‌تر از هر فرد، ای یکتاتر از هر یگانه» (همان، ۳۴۹) در این مناجات به یگانگی و واحد بودن ذات باری تعالی اشاره شده و نشان می‌دهد او هیچ شریکی ندارد و در عالم هستی بی‌نظیر است. اما دلیل مطلب و استدلالی بر واحد بودن موجود قیوم بیان نشده است.

۴-۴. دفع عوارض ماده از خداوند: صدرالمتهلین معتقد است موجود قیوم حال در چیزی نیست، عرض نیست، صورت نیست: «و منها أن واجب الوجود ليس حالا في شيء و لا عرضا في موضوع و لا صورة في مادة لأن الحال مفتقر إلى المحل، و المفتقر إلى الغير لا يكون قَيُومًا بذاته.» دلیل این موضوع، بی‌نیازی قیوم بالذات است؛ زیرا در صورتی که قیوم در چیزی حال باشد یا به‌صورت یا عرضی درآید، شکی نیست که به موضوعی که بر آن تطبیق می‌شود نیاز خواهد داشت. اما این نیاز به وضوح با اصل بی‌نیازی قیوم متعارض است. در ادامه نیز می‌گوید: «و ليس في جهة من الجهات و لا في حيز من الأحياء، و إلا لكان جسمًا أو جسمانيًا و قد ثبت بطلانهما» یعنی موجود قیوم بالذات هرگز در جهتی از جهات و همچنین در مکان خاصی قرار ندارد؛ زیرا لازمه جهت یا مکان داشتن جسمانیت است و در بالا گذشت که قیوم جسم ندارد. سپس می‌گوید: بر این اساس نظر حنبله و دیگر فرق مسلمین که برای خداوند متعال جسمیت و اعضای بدن قایل هستند باطل است. همچنین استفاده می‌شود که قیوم بالذات موجودی زمانی نیست و هیچ حرکت و فعل و انفعالی و تغییری در او راه ندارد. (صدر الدین شیرازی، ۱۳۶۶ ش، ج ۴: ۸۹؛ همو، ۱۳۶۸ ش، ج ۳: ۱۴۶)

در روایات اسلامی روایتی یافت نشد که با صراحت به نفی عوارض ماده مانند حال بودن و... از موجود قیوم تاکید کند، اما روایاتی وجود دارد که با تحلیل آن‌ها می‌توان چنان نتیجه گرفت که قیوم عاری از عوارض ماده است. به‌طور مثال امام سجاد (علیه‌السلام) می‌فرماید: «وَأَنْتَ إِلَهِي حَيٌّ قَيُّومٌ لَا تَأْخُذُكَ سِنَّةٌ وَ لَا نَوْمٌ وَ لَا يَشْغَلُكَ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ: و تو ای خدای من، زنده و پاینده‌ای که نه خواب تو را می‌گیرد و نه چرت، و هیچ چیزی تو را از چیزی دیگر مشغول نمی‌سازد.» (ابن حیون، ۱۳۸۵ ق، ج ۱: ۲۱۲؛ طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۱ ق، ج ۱: ۱۳۲؛ طبرسی، حسن بن فضل، ۱۴۱۲ ق، ۲۹۳؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹ ق، ج ۱: ۱۴۲) در این حدیث در تبیین مفهوم قیوم، اشاره می‌شود که خداوند، برخلاف مخلوقات، از هرگونه سستی، خواب و غفلت مبرا است و هیچ موجودی نمی‌تواند او را چنان به خود مشغول سازد که از سایر مخلوقات و تدبیر امور

آن‌ان باز بماند. این امر بیان‌گر اشراف و احاطه دائمی خداوند بر تمام مخلوقات، تدبیر مستمر امور آنان و علم مطلق او به همه چیز است و این که مادی نیست و از عوارض ماده مبرا است. همچنین در برخی مناجات در توصیف خداوند وارد شده: «الْقَيُّومُ الَّذِي لَا يُصِيبُكَ أَلَمٌ وَ لَا نَصَبٌ: پایدار و استواری که هیچ درد و رنجی به تو نمی‌رسد.» (طبرسی، حسن بن فضل، ۱۴۱۲ ق، ۳۶۰)؛ «أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا الْحَيُّ الْقَيُّومُ الَّذِي لَا أَحُولُ وَ لَا أُزُولُ: من خدایی که هیچ معبودی جز من نیست؛ زنده و پاینده‌ام، کسی که تغییر و زوال نمی‌پذیرد.» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ ق، ج ۱: ۵۰۹)؛ «الْقَيُّومُ الَّذِي لَا زَوَالَ لَكَ» (ابن طاووس، ۱۴۱۵ ق، ص. ۱۱۸) تغییر و تبدل و زوال و ... همگی از عوارض ماده است که در این روایات از موجود قیوم نفی شده است.

۴-۵. عالم بالذات بودن خداوند: صفت دیگری که مرحوم صدرا از قیوم بالذات بودن ذات باری تعالی اثبات می‌کند، عالم بالذات بودن خداوند است، وی در این باره می‌نویسد: «و منها أنه عالم بذاته، ... فالواجب تعالى لما كان قَيُومًا بذاته - لم يكن ذاته صورة لمادة...» سپس می‌نویسد چون خداوند علت تمام اشیا و مقوم و موثر در آن‌هاست و علم به علت، سبب علم به معلول است، خداوند قیوم، به تمام مخلوقات و ماسوای خود نیز عالم است. بر این اساس خداوند متعال هم به ذات خود عالم است و هم به تمام مخلوقات و هیچ محدودیتی در علم او وجود ندارد. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ ش، ج ۴: ۹۰)

این ویژگی در روایات نیز بیان شده است؛ در دعای ابوحزمه ثمالی امام سجاد (علیه‌السلام) می‌فرماید: «يَا قَيُّومُ فَلَا يَفُوتُ شَيْئًا عِلْمُهُ وَ لَا يَبُودُهُ: ای پاینده، که هیچ چیز از علم او فوت نمی‌شود و هیچ چیز او را درمانده نمی‌سازد.» (طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۱ ق، ج ۲: ۶۰۱؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹ ق، ج ۱: ۸۰) این عبارت بیانگر آن است که علم خداوند بی‌نهایت بوده و تمامی مخلوقات را دربر می‌گیرد، به‌طوری که هیچ چیزی از دایره‌ی علم و احاطه الهی خارج نیست. در روایت دیگری حضرت صاحب الزمان (عج‌الله تعالی فرجه الشریف) می‌فرماید: «يَا دِيمُومُ يَا قَيُّومُ وَ عَالِمٌ كُلِّ مَعْلُومٍ» (طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۱ ق، ج ۲: ۸۰۴؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹ ق، ج ۲: ۶۴۷؛ کفمی، ۱۴۱۸ ق، ۱۷۹) که دلالت دارد بر علم بی‌نهایت خداوند متعال و احاطه او بر تمام معلومات و تمام هستی. بنابراین می‌توان از وصف قیومیت خداوند متعال، احاطه بر هستی و علم بی‌پایان را استنباط کرد.

۴-۶: مالک حقیقی بودن خداوند متعال: صدرالمتهالین

معتقد است چون خداوند متعال قیوم است و تمام مخلوقات به او وابسته و متکی هستند و حافظ همه مخلوقات است، پس مالک حقیقی تمام اشیا است و هرگونه بخواد می‌تواند در آن‌ها دخل و تصرف کند: «و منها أنه لما كان قَيُّوماً كان مالكا و ملكا للموجودات الممكنة، و يكون العوالم كلها ملكه». و در نهایت می‌گوید: این که در روایت آمده اسم اعظم الهی در آیه الکرسی و آیه اول سوره آل عمران است، وجهش این است که تمام صفات الهی در آن نهفته است. (صدر الدین شیرازی، ۱۳۶۶ش، ج ۴: ۹۵)

این صفت در روایات به صورت گسترده و با تفصیل بیشتر بیان شده است؛ در حدیثی امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید: «وَهُوَ قَائِمٌ لَيْسَ عَلَى مَعْنَى انْتِصَابٍ وَ قِيَامٌ عَلَى سَاقٍ فِي كَيْدٍ كَمَا قَامَتِ الْأَشْيَاءُ وَ لَكِنْ قَائِمٌ يُخْبِرُ أَنَّهَ حَافِظٌ...» و او قائم است، نه به معنای ایستادن و بر پا بودن بر ساق و در رنج و سختی، آن گونه که اشیا ایستاده‌اند؛ بلکه قائم است به معنای خبر دادن از این که او حافظ و نگهبان است، مانند گفته‌ی شخص که «فلانی قائم به امر ماست» و خداوند همان قائمی است که بر هر نفسی به [حسب] آن چه کسب کرده، [گواه و ناظر] است. و قائم نیز در کلام مردم به معنای باقی [و پایدار] نیز به کار می‌رود. و قائم همچنین خبر از کفایت می‌دهد، مانند این که به کسی بگویی: «به امر بنی فلان قیام کن» یعنی کفایت امورشان را کن. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۲۱؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۱۴۸) از این روایات استفاده می‌شود که معنای قائم در رابطه با خداوند متعال معنایی است که متناسب با ذات او باشد که همان حافظ، گواه و ناظر و کفایت امور بندگان است. بنابراین همانطور که از ظاهر روایت پیداست، معنای قائم بودن ذات باری تعالی نسبت به امور بندگان، حافظ و کفایت امر آنان و گواه بودن بر اعمال آنان است.

مرحوم صدر المتهالین در شرح این حدیث می‌نویسد: «از جمله نام‌های مشترک بین خالق و مخلوق، نام «قائم» است، اما معنای آن در هر یک متفاوت است. قائم در مورد اجسام، به معنای چیزی است که بر ساق خود ایستاده است، همان طور که ما هنگام انجام کاری، با سختی و تلاش بر پاهای خود می‌ایستیم. اما در مورد خداوند، لفظ «قیام» بیانگر این است که او حافظ اشیا و قوام‌بخش وجود آن‌هاست و حفظ آن‌ها برای او دشوار نیست. اوست که بر هر نفسی، به آن چه کسب کرده قائم است. همچنین گاهی به معنای «باقی» نیز به کار می‌رود، اما معنای آن متفاوت است. باقی، در مورد مخلوقات به معنای موجودی است که پس از زمان پیدایش

خود، در زمانی دیگر نیز وجود دارد. اما در مورد خداوند متعال، این معنا صدق نمی‌کند، زیرا او فراتر از محدودیت‌های زمان است. بلکه بقای او به معنای وجوب وجود و امتناع عدم ذاتی برای اوست و بقای او عین ذات اوست. و نیز گاهی به معنای کفایت‌کننده نیز به کار می‌رود، مانند این که گفته شود: «به کار بنی فلان قیام کن» یعنی کفایتشان کن. شکی نیست که این معنا در مورد خداوند متعال، به صورتی برتر و شریف‌تر صدق می‌کند. در واقع، هیچ نسبتی بین کفایت او برای تمام مخلوقات - بدون ابزار، نیرو، تلاش و تکلف - با کفایت مخلوقات برای یکدیگر - با زحمت و مشقت - وجود ندارد. بنابراین، اسم مشترک است، اما معنا متفاوت است.» (صدر الدین شیرازی، ۱۳۸۳ش، ج ۳: ۲۹۴)

ملا صالح مازندرانی نیز در شرح این روایت می‌نویسد: «... این سخن «او قائم است» گاهی خبر می‌دهد که او حافظ مخلوقات و احوال و افعال و آثار آن‌ها است و متولی حفظ و اصلاح و رعایت و تدبیر آن‌ها...» و «قائم» همچنین در کلام مردم به معنای باقی نیز به کار می‌رود، و در حق خداوند یعنی ثابت الوجود از ازل و ابد، به گونه‌ای که محال است عدم بر او پیشی گیرد یا به او ملحق شود، و به باقی به این معنا، ازلی و ابدی گفته می‌شود و این اسم جز برای او شایسته نیست. گاهی نیز به معنای کفایت نیز به کار می‌رود، مانند این که به مردی بگویی به امر بنی فلان قیام کن، یعنی ایشان را کفایت کن؛ و خداوند سبحان بر این اساس، کافی مطلق است، زیرا بدون زحمت و بدون ابزار، همه آن چه عالم امکان از وجود و صفات و کمالات و اسباب و ارزاق و غیره به آن نیاز دارد را کفایت می‌کند، و بالجمله، «قائم» هرگاه بر او سبحانه اطلاق شود، مراد از آن حفظ یا بقا یا کفایت است، نه ایستادن بر ساق پا.» (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۴: ۱۳۷)

این تعبیر در متون متعدد دینی و روایی به‌ویژه در قالب دعا، به وضوح مشاهده می‌شود. مثلاً در حدیثی بیان شده است: «أَنْتَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ الْقَائِمُ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ عَمَلْتُ سُوءاً» (مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، ج ۹۴: ۲۴۵) که در آن، واژه «الْقَيُّوم» به کار رفته است. در روایت دیگری آمده: «هُوَ الْحَيُّ الدَّائِمُ الْقَائِمُ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹: ۱۰۸) در دعایی دیگر نیز چنین عنوان شده: «يَا دَائِمٌ لَا نَفَادَ لَكَ يَا حَيُّ يَا مُحْيِي الْمَوْتِ الْقَائِمَ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» (همان، ج ۹۱: ۲۳۷). این عبارات، به روشنی تأکید بر حضور دائمی و قضاوت الهی در مورد اعمال هر فرد دارند. مرحوم محمدتقی مجلسی پدر علامه مجلسی نیز در رابطه با توضیح لفظ «قیوم» می‌نویسد: «کسی که به ذات خود قائم

است نه از جانب خداوند متعال. بنابراین او فیاض مطلق و هستی بخش محض است و قصوری از جانب او نیست.

از این مطلب نیز نتیجه می‌گیرد که تمام شرور ذاتی که در عالم تصور می‌شود، غلط است و هیچ موجود شری در عالم وجود ندارد و تمام شرور ذاتی عدمی هستند. وی در این باره هم می‌نویسد: «و من هنا يعلم لمیة تحقق الشرور في هذا العالم، على أن الشر بالذات ليس إلا أمرا عدميًا و العدمي لا يكون معلولا لأمر أصلا، بل يكفي في ثبوته عدم تحقق علّة ما هو عدم له.» (صدر الدین شیرازی، ۱۳۶۶ ش، ج ۴: ۹۱) این مطلب نیز در روایات یافت نشد.

۴-۹. حکیم و جواد بودن ذات باری تعالی: «حکمت»

و «جود» دو صفتی دیگری هستند که مرحوم صدرالمتهلین از قیوم بودن ذات باری تعالی استفاده می‌کند و در این باره می‌نویسد: «و منها أن كونه قیوماً یوجب كونه حكيما جوادا غنيا» و دلیل این مطلب را قیومیت ذات باری تعالی نسبت به تمام اشیا می‌داند، چرا که یکی از معانی حکمت این است که فعل فاعل در نهایت اتقان و استحکام است و هیچ خلل و نقصی در آن راه ندارد. وی معتقد است چون خداوند هم خالق است و هم قیوم و حافظ مخلوقات، باید خلقت و حیات آنان در نهایت اتقان و تدبیر باشد و خللی به آن وارد نشود والا هم به علم الهی ضرر می‌زند و هم نیازمند قیوم دیگری خواهد بود تا کار آن‌ها را تصحیح کند و این مطلب با بی‌نیازی و قومیت خداوند سازگاری ندارد. بنابراین او حکیم است و فعل او خلل‌ناپذیر. در رابطه با صفت جود هم معتقد است: جود حقیقی یعنی به هر موجودی هر آنچه نیاز دارد بدون هیچ غرض و عوضی اعطا شود و جواد حقیقی کسی است که بدون هیچ چشمداشت و سودی برای خود او اعطا می‌کند، سپس می‌گوید اگر قیوم بالذات عطایی را ببخشد و برای خود منافعی در نظر داشته باشد و سود و ضرری برای خود او داشته باشد، از این خلقت سود برده و به آن محتاج خواهد بود و این مطلب با بی‌نیازی و قیومیت بالذات خداوند سازگاری ندارد. پس او جواد حقیقی است و بدون چشمداشتی می‌بخشد و به هر موجودی هر آنچه لازم دارد، اعطا می‌کند. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ ش، ج ۴: ۹۴؛ همو، ۱۳۶۸ ش، ج ۱: ۱۹۱)

است یا اشیا را برپا و موجود می‌کند، آن‌ها را باقی می‌دارد و حفظ می‌کند.» (مجلسی، محمدتقی، ۱۴۰۶ ق، ج ۳: ۴۴۸) علامه مجلسی نیز در توضیح قیوم می‌نویسد: «بسیار پابرجا در رسیدگی به امور مخلوقات و پایداری و روزی آن‌ها به تو وابسته است؛ یا قائم به ذات، که دیگران به واسطه او پابرجا هستند و این، معنای وجوب وجود است.» (مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، ج ۸۸: ۳۰۰)

از این روایات می‌توان سه صفت بارز برای خداوند متعال استنباط کرد: نخست: خداوند به‌عنوان حافظ و نگهبان مخلوقات شناخته می‌شود و استمرار وجود آنان وابسته به اراده و قدرت اوست؛ دوم: بقا و ثبات خداوند متعال به‌صورتی است که هیچ‌گونه زوالی در ذات او راه ندارد؛ سوم: خداوند قادر است که همواره امور مخلوقات خود را به‌طور کامل کفایت کند و به این ترتیب، تمامی مخلوقات در وجود و هستی خود به او وابسته هستند.

۴-۷. فاعل بالعنایه: وی در این باره می‌نویسد: «و منها أن

فاعليته للأشياء على سبيل العناية، لأنه لما كان حيّا قیوماً كان شاعرا بذاته الفاعلة لما سواه» دلیل این مطلب را غنای ذات می‌داند و می‌گوید اگر تنها ذات خداوند برای صدور کافی نبود، آن وقت به موجود دیگری نیاز پیدا می‌کند تا برای خلقت و صدور اشیا از او کمک گیرد، درحالی‌که او بی‌نیاز مطلق است و غیری وجود ندارد، پس او به همه چیز هم عالم است و هم فاعلیت او بر اساس علم ذات به ذات است و ذات منشا همه مخلوقات، پس او فاعل بالعنایه است. (صدر الدین شیرازی، ۱۳۶۶ ش، ج ۴: ۹۱) چنین مطلبی در روایات یافت نشد.

۴-۸. فیاض بودن خداوند: وی در این باره می‌نویسد: «و

چون ذات او قیوم است، لازم است که حدوث عالم و فنای آن امری ضروری برای هویت عالم باشد که از قبول فیض وجود قاصر است ازلا و ابد - نه به خاطر منع و تقصیر یا تجدد و تغییری از جانب خداوند متعال - چرا که عنایت او ذاتی و خیر محض است در حال فیض است، و قصور تنها از جانب قابلیت‌هاست و به خاطر عدم آمادگی آن‌ها برای قبول وجود به نحو کامل.»^۱ این عبارت به این معناست که جناب صدرا معتقد است او قیاض علی‌الاطلاق است و هیچ منعی برای خلقت و افاضه وجود به مخلوقات وجود ندارد، لذا اگر منعی یا نقصی وجود دارد از جانب قابل و وجود خود ممکنات

تعالی - و إلا فالجود مبذول منه و العناية ذاتية له و الخير هجیره، و القصور إنما يكون من القوابل من جهة عدم استعدادها لقبول الوجود على الوجه الأكمل.

۱. و منها أنه لما كان بذاته قیوماً يلزم أن يكون حدوث العالم و فناءه أمرا لازما لهوئيته القاصرة عن قبول فیض الوجود ازلا و ابد - لا لمنع و تقصیر أو تجدد و تغییر من جانبه

بَغِيرَ أَمَدٍ وَ الْبَاقِي فِي مُلْكِهِ بَعْدَ انْقِصَاءِ الْأَبَدِ وَ الْفَزْدِ الْوَاحِد: پایدار در فرمانروایی اش بدون سرانجام، و باقی در پادشاهی اش پس از پایان ابدیت، و یکتای یگانه.» (مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱: ۲۳۱)؛ «أَنْتَ الرَّبُّ الَّذِي لَا نِدَّ لَكَ وَ الدَّائِمُ الَّذِي لَا نَقَادَ لَكَ وَ الْقَيُّومُ الَّذِي لَا زَوَالَ لَكَ وَ الْمَلِكُ الَّذِي لَا شَرِيكَ لَكَ الْحَيُّ الْمُحْيِي الْمَوْتَى الْقَائِمُ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ» (مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، ج ۹۴: ۲۰۳) در دعای دیگری نقل شده: «يَا قَيُّومَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَا عِمَادَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (ابن طاووس، ۱۴۱۱ق، ۹: کفعمی، ۱۴۰۵ق، ۴۰۲) حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) در خطبه‌ای در توصیف خداوند می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹: ۱۵۸) در دعای دیگری آمده: «يَا قَيُّومَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۴۸۶)

۵. بررسی تطبیقی ویژگی‌های قیومیت خداوند از منظر ملاصدرا و روایات

۵-۱. ویژگی‌های موجود قیوم از منظر صدرالمتألهین

۱. قیوم دارای اراده و اختیار است و هر گونه که بخواهد در مخلوقات خود تصرف می‌کند.
۲. بسیط من جمیع الجهات است و هیچ ترکیبی (اعم از خارجی، عقلی، وهمی) در او راه ندارد.
۳. قیوم موجودی واحد است و هیچ شریکی ندارد.
۴. حال در چیزی نیست، عرض نیست، صورت نیست و هیچ یک از اعراض جسمانی را ندارد.
۵. عالم به ذات و به تمام مخلوقات است.
۶. فاعل بالعنايه است.
۷. او حکیم است و هیچ خللی در فعلش وجود ندارد.
۸. او جواد و هیچ بخلی در اعطای او وجود ندارد و به هر موجودی بر اساس استعداد و توانایش فیض می‌رساند.
۹. او مالک حقیقی تمام عالم است.

۶. ویژگی‌های قیومیت خداوند متعال از

منظر روایات

۱. خداوند متعال به خود اتکا دارد و از دیگران بی‌نیاز است؛ به عبارت فلسفی، او واجب‌الوجود است و وجودش قائم به ذات خود بوده و هیچ‌گونه عدم، موت یا زوالی در ذات و قلمرو او راه ندارد.

اگرچه در روایات زیادی بر جود و حکمت بی‌پایان الهی تاکید فراوان شده، اما در نگارنده روایتی را نیافته است که در تفسیر واژه قیوم گفته باشد او حکیم یا جواد است.

۴-۱۰. قوام تمام موجودات به خداوند: آنچه در روایات اسلامی با تاکید فراوانی بیان شده و در کلام صدرالمتألهین هم دیده می‌شود این است که قیوم به خود متکی است و تمام مخلوقات به او متکی هستند و قوام و دوام و حیات خود را هر لحظه از او می‌گیرند و هم در ابتدای خلقت و هم در بقا و هم در برآوردن حوائج خود به او محتاجند و تنها موجود بی‌نیاز و غیر محتاج به دیگران، خداوند قیوم است و دیگران به او متکی هستند. امیرالمومنین (علیه السلام) نقل می‌کند که پیامبر اکرم به من دعایی را تعلیم داد که روز جمعه بخوانم، در قسمتی از این دعا آمده: «يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ فِي دِمُومِيَّةٍ مُلْكِهِ وَ بَقَائِهِ يَا رَافِعَ الْمُزْتَفِعِ فَوْقَ سَمَائِهِ بِقُدْرَتِهِ يَا قَيُّومُ لَا يَقْوَمُهُ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِهِ يَا آخِرُ يَا بَاقِي يَا أَوَّلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ آخِرُهُ يَا دَائِمُ بِغَيْرِ فَنَاءٍ وَ لَا زَوَالٍ لِمُلْكِهِ: ای زنده، آن هنگام که هیچ زنده‌ای در پایداری فرمانروایی و بقایش نبود. ای بالابرنده، والا مرتبه بر فراز آسمانش به قدرتش. ای پاینده، چیزی از آفریده‌هایش از او فوت نمی‌شود. ای آخر، ای باقی، ای آغاز و انجام هر چیز. ای جاودان، بی‌نیستی و زوال برای فرمانروایی اش.»

در این دعا، همانند دعا‌های پیشین، خداوند متعال به‌عنوان موجودی زنده، پایدار و جاودان توصیف شده است. با این حال، در این دعا عبارتی وجود دارد که در دعا‌های قبلی مشاهده نمی‌شود مانند این که می‌فرماید: «يَا قَيُّومُ لَا يَقْوَمُهُ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِهِ.» این عبارت به معنای آن است که هیچ چیزی در عالم از درک و علم خداوند متعال خارج نیست. تمام موجودات زیر سلطه او قرار دارند و او به نحو کامل امور را تدبیر می‌کند. در این راستا، وابستگی تمام مخلوقات به خداوند به‌وضوح نمایان است، به‌طوری‌که تمامی امور تحت کنترل و نظارت الهی قرار دارد. این مفهوم نشان‌دهنده عظمت و اقتدار خداوند بر هستی و تأثیر بی‌پایان او بر همه مخلوقات است. بنابراین، قیوم بودن خداوند متعال به آن معناست که او نه تنها همواره باقی و پایدار است، بلکه تمامی مخلوقات به او وابسته‌اند و همه امور مربوط به آنان تحت سرپرستی و نظارت الهی قرار دارد. هیچ چیزی از او مخفی نیست و هیچ موجودی نمی‌تواند به‌طور مستقل و بدون الطاف و فیض او وجود داشته باشد.

تعبیر دیگری با معانی مشابه در روایات وجود دارد که بر استمرار ملکوت الهی و سلطنت بی‌نظیر او بر تمامی امور و مخلوقات دلالت می‌کند. به برخی از این تعبیر اشاره می‌شود: «الدَّائِمُ فِي سُلْطَانِهِ

است. گرچه این موارد از نتایج فلسفه صدرایی است که به درستی در جای خود تبیین می‌شود، اما در روایات به‌عنوان ویژگی‌های موجود قیوم مطرح نگردیده است.

۷. اثبات صفت قیومت ذات باری تعالی

مرحوم صدرا بعد از بیان معنای لغوی قیوم، به چرایی بحث پرداخته و علت قیوم بودن خداوند متعال نسبت به همه اشیا را بیان کرده و تقریباً همان استدلالی که برای بطلان تسلسل به‌کار می‌رود را این‌جا ذکر کرده و می‌نویسد: دلیل این مطلب آن است که هر سلسله‌ای از علت‌ها و معلول‌ها باید به طرفی منتهی شود که علت است و معلول نیست. زیرا این سلسله یا متناهی است یا نامتناهی. فرض دوم (نامتناهی بودن) با براهین قاطعی که در جای خود ذکر شده، باطل است. پس هر سلسله مرتب از علت‌ها و معلول‌ها، مبدئی دارد که علت، ایجادکننده و پدیدآورنده ما سوی خود است. و اگر این سلسله طرفی نداشته باشد، هیچ‌یک از افراد آن، شایستگی علیت یا معلولیت را نخواهند داشت؛ زیرا علیت و معلولیت هر دو ممکن‌اند و هیچ مزیتی برای یکی از ممکنات بر دیگری، از حیث ماهیت، وجود ندارد. بر خلاف زمانی که سلسله طرفی دارد که مستغنی از غیر بوده و بر همه تقدم دارد. در این صورت، آنچه به آن طرف نزدیک‌تر است، مستحق فضیلت تقدم بر آنچه دورتر است، خواهد بود و علت آن می‌شود. «سپس نتیجه می‌گیرد که باید در راس همه موجودات، موجود قوی و واجب‌الوجود باشد که قوام‌دهنده و ایجادکننده و دوام‌دهنده همه موجودات است، بنابراین لازم است خداوند متعال که واجب‌الوجود و هستی‌بخش تمام ممکنات است، قیوم و برپادارنده همه نیز باشد و تصریح می‌کند که این مطلب دلیل توحید افعالی است که حکما و متکلمان مطرح کرده‌اند. بنابراین خداوند هم ایجادکننده و هم حافظ و هم قوام‌دهنده همه موجودات عالم است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ش، ج ۴، ص. ۸۵)

در روایات معصومین استدلالی بر قیوم بودن خداوند متعال یافت نشد. اما شبیه این استدلال برای اثبات خداوند متعال در روایات به‌کار رفته است و معصومین (علیهم‌السلام) در مناظراتی که با معاندان داشته‌اند به این قاعده عقلی استناد کرده‌اند. (رک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۷۴؛ طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، ج ۱: ۱۹۸)

۲. او خالق و مالک حقیقی تمامی مخلوقات است و وجود آن‌ها از نخستین لحظه خلقت و برای استمرار حیاتشان به خداوند متعال وابسته است.

۳. او ربّ و مدبر، و برطرف‌کننده نیازمندی‌های مخلوقات است و قوام و بقای آنان به پیوندشان با خداوند متعال وابسته است.

۴. او نگهبان، حافظ و حمایت‌کننده مخلوقات است و تمام امور در دست او قرار دارد.

۵. علم او بی‌نهایت است و بر تمامی هستی احاطه وجودی دارد.

۶. قدرت او نیز بی‌پایان بوده و هیچ‌گونه محدودیتی ندارد. او هرگونه که اراده کند در ملک خویش تصرف می‌نماید و زوالی برای قدرت و سلطنت او وجود ندارد.

۷. او خدایی یکتا است و در ملک و قدرت خود هیچ شریکی ندارد.

بر این اساس، نگارنده بر این باور است که مفهوم قیومیت الهی در سخن معصومین (علیهم‌السلام) و صدرالمتهلین تا حد زیادی با یکدیگر هم‌خوانی دارد. تمامی قیود و توضیحات موجود در روایات در کلام ملاصدرا نیز بازتاب یافته است و تنها چندین مورد اضافی در بیانات ایشان وجود دارد که در متون روایی بیان نشده است. در هر دو رویکرد، به بیان این حقیقت پرداخته‌اند که خداوند قائم به ذات خویش است و کلیه مخلوقات به او اتکاء دارند. او از غیر بی‌نیاز است و همه مخلوقات وجود خویش را مستلزم او می‌یابند. این نیازمندی نه تنها در لحظه‌ی آغاز آفرینش بلکه در استمرار حیات و تمامی مراحل وجود، مشهود است.

خداوند، ربّ عالم است و تدبیر امور مخلوقات را به‌عهده دارد؛ او نگهبان و حافظ آن‌هاست و مدیریت کل کائنات در دستان اوست. او یگانه‌ای است که علم و قدرت بی‌نهایتی را در اختیار دارد. مالکیت حقیقی عالم نیز از آن اوست و به هر نحوی که بخواهد، در عالم تصرف می‌نماید؛ هیچ قدرتی نمی‌تواند مانع اراده و تدبیر او در هستی شود.

با این‌حال، برخی از جنبه‌های قیومیت در اندیشه‌ی ملاصدرا وجود دارد که در روایات به آن‌ها اشاره نشده است. به‌طور نمونه، یکی از ویژگی‌ها که در کلام ایشان آمده، این است که قیوم موجودی است که ترکیب در او راه نمی‌یابد. اگرچه بیان مفهوم عدم ترکیب در خداوند در روایات نیز مطرح شده، لیکن نویسنده در توضیح ویژگی قیوم، دلیلی در این خصوص پیدا نکرده است. علاوه بر این، مفهوم فاعل بالعنایه بودن خداوند و حکمت او و این‌که هیچ نقصی در عملکردش مشاهده نمی‌شود، در متون روایی ذکر نشده

«قیومیت» است. این ویژگی در فلسفه صدرایی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد و ملاصدرا آن را به‌عنوان سرچشمه تمامی اوصاف فعلی خداوند قلمداد کرده است. در این نوشتار، تلاش شد مقایسه‌ای میان تبیین این ویژگی از منظر روایات و ملاصدرا صورت گیرد. به همین منظور، این صفت هم در آثار ملاصدرا و هم در روایات و ادعیه مورد کنکاش و بررسی قرار گرفت. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که تا حد زیادی، تبیین‌های هر دو مکتب با یکدیگر هم‌خوانی دارد و بیشتر ویژگی‌های مطرح‌شده در روایات و ادعیه در کلام ملاصدرا نیز وجود دارد. حتی اگر کسی ادعای هم‌راستایی کند، سخن به گزافه نگفته است. با این حال، در کلام ملاصدرا در شرح قیومیت خداوند آثاری بیان شده که در روایات و ادعیه یافت نشد؛ اگرچه ممکن است همان موارد در سایر روایات وجود داشته باشد. و این مطلب، بدین معنا نیست که تبیین ملاصدرا با روایات تناقض دارد. بنابراین می‌توان گفت نتیجه این نوشتار این است که تبیین صدرایی صفت قیومیت الهی با روایات مطابقت دارد و غالب آثار بیان شده در تبیین صدرا در روایات موجود است.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸ ق). عیون أخبار الرضا(ع). تهران: نشر جهان.
 ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۸ ق). التوحید. قم: جامعه مدرسین.
 ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۰۹ ق). إقبال الأعمال. تهران: دار الکتب الإسلامية.
 ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۱۵ ق/ ۱۹۹۵ م). الدروع الواقیة. بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
 ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ ق). تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 خزاز رازی، علی بن محمد. (۱۴۰۱ ق). کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر. قم: بیدار.
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.
 شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ ق). نهج البلاغة (للصبحی صالح). قم: هجرت.
 صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۸ ش). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. قم: مکتبه المصطفوی.
 صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۳ ش). شرح أصول الکافی. محقق: خواجهی محمد. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۰ ش). اسرار الآیات، تحقیق: خواجهی. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.
 صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۳ ش) مفاتیح الغیب. وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۸. قیومیت خداوند منشا تمام صفات فعل الهی

نکته مهم اینکه: مرحوم صدرا در آثار خود تصریح می‌کند که تمام اوصاف فعل الهی به صفت قیومیت خداوند متعال برمی‌گردند و این قیومیت خداوند نسبت به تمام اشیا است که منشا تمام اوصاف فعلی است. وی در این باره می‌نویسد: «ذلك لأن جميع صفاته الإضافية ترجع إلى إضافة واحدة هي القیومیة» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸ ش، ج ۶: ۱۰۷؛ همو، ۱۳۶۳ ش، ۳۲۵) در جای دیگری می‌نویسد: «صفاته الاضافیة ترجع الی إضافة واحدة و هي القیومیة تصحح جميع الاضافات الاثقة كالخالقية و الراضیة و الرحمانیة و الرحیمیة و الغفاریة و القهاریة و الجود و الکرّم و اللطف و الاحسان و غیرها» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶ ش، ج ۳: ۳۵۸؛ همو، ۱۳۶۰ ش، ۴۴) بنابراین بنا بر نظر صدرالماتلهین تمام اوصاف فعلی خداوند متعال به صفت قیومیت او نسبت به تمام اشیا برمی‌گردد و دیگر اوصاف فعلی تنها در لفظ و ماهیت ذهنی با هم اختلاف دارند.

جناب صدرا در جای دیگری می‌نویسد: «پس اگر باری تعالی بر بنده‌ای با این دو صفت، تجلی کند، آن بنده هنگام صفت حی، معانی تمام نام‌ها و صفات جمال او را مشاهد می‌کند، و هنگام تجلی نام قیوم، معانی نام‌ها و صفات جلالی او را درک می‌کند، زیرا در آن‌جا نابودی تمام مخلوقات را می‌بیند، چون قوام و ایستادگی آن‌ها به قیومیت قیوم حق بستگی دارد و نه به خودشان. بنابراین در وجود تنها حی القیوم را می‌بیند. همچنین از قاعده‌ی مستحکم ما که در توحید صفات او ذکر شده است، ثابت و آشکار گردیده که حیات او حقیقت حیات است، و حقیقت حیات باید حیات هر چیز باشد. اگر چنین نبود، حیات او حیات صرف نخواهد بود. همین‌طور قیومیت او باید حقیقت ایستادگی و اقامه محض باشد؛ پس هیچ قایمی و هیچ مقیمی نیست مگر به قیومیت او. این دو نام، در مقام تجلی، اسم اعظم هستند. حال اگر کسی که این دو را با زبان مشاهده و حقیقت بیان کند، نه فقط لقلقه زبان، نام اعظم خدا را ذکر کرده است؛ نامی که اگر با آن خداوند را بخوانیم، اجابت شود و اگر با آن درخواست شود، عطا می‌کند.» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰ ش، ص. ۴۵) بنابراین وی معتقد است تمام اسما و صفات الهی به این دو صفت برمی‌گردند و آدمی اگر حقیقت او دو صفت را دریابد، به حقیقت محض و اسم اعظم الهی رسیده است.

۹. نتیجه‌گیری

یکی از اوصاف ثبوتی خداوند متعال که به‌صورت ویژه در قرآن و احادیث معصومین بارها مورد تأکید قرار گرفته است، صفت

علی بن الحسین، امام چهارم. (۱۳۷۶ش). الصحیفة السجادیة. قم: دار الہادی للنشر .

المازندرانی، محمد صالح بن احمد. (۱۳۸۲ق). شرح الکافی. طهران: المكتبة الإسلامية.

المجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳هـ). بحار الأنوار بیروت: دار إحياء التراث العربی.

المجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ هـ). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. طهران: دار الكتب الإسلامية.

المجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۶هـ). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. قم: معهد کوشانپور الثقافی الاسلامی.

منابع انگلیسی

Ali ibn al-Husayn, the fourth imam (1376 AD). Al-Sajdiya newspaper. Qom: Al Hadi Publishing House.

Hassan bin Ali, the 11th Imam (1409 AH). Al-Tafsir attributed to Imam al-Hasan al-Askari, peace be upon him. Qom: Al-Imam al-Mahdi (Aj) School.

Ibn Babouyeh, Muhammad bin Ali (1378 AH). Eyes of Akhbar al-Reza (AS). Tehran: Neshar Jahan.

Ibn Babouyeh, Muhammad bin Ali (1398 AH). Al-Tawhid Qom: Society of Teachers.

Khazaz Razi, Ali Ibn Muhammad (1401 AH). Qom: Wake up.

Lahiji, Abd al-Razzaq bin Ali (1425 AH). Shuwarq Al-Ilham in the explanation of the abstract of Kalam. Qom: Imam al-Sadiq (a.s.) Foundation.

Majlesi, Mohammad Baqir (1404 AH). The mirror of the minds in the description of the news of the Prophet. Tehran: Islamic Bookstore.

Majlisi, Mohammad Baqir (1403 AH). Bahar Al-Anwar 110 volumes. Beirut: Dar Ehiya al-Trath al-Arabi.

Mazandarani, Muhammad Saleh bin Ahmad (1382 AH). Sufficient description. Tehran: Islamic Library.

Mirdamad, Muhammad Baqir bin Muhammad (1403 AH). Commentary on the principles of Kafi. Qom: Al Khayyam.

Sadr al-Din Shirazi, Muhammad bin Ibrahim (1368). Al-Hikmah al-Mutta'ali in al-Asfar al-Aqli al-Foureth. Qom: Al-Mustafawi School.

Sadr al-Din Shirazi, Muhammad bin Ibrahim (1383). Explanation of the principles of Kafi. Researcher: Khajawi Mohammad. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.

Tabarsi, Ahmad bin Ali (1403 AH). Protest against Ahl al-Jajj. Mashhad: Morteza Publishing House.

Tabatabaei, Muhammad Hossein (1416 AH). The end of wisdom. Qom: Jamaat al-Madrasin in Al-Hawza Al-Alamiya.

صدرالدين شیرازی، محمد بن ابراهيم. (۱۳۶۶ش). تفسير القرآن الكريم (صدرا). قم: بيدار.

طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الإحتجاج علی أهل اللجاج. مشهد: نشر مرتضی.

علی بن الحسین، امام چهارم. (۱۳۷۶ش). الصحیفة السجادیة. قم: دفتر نشر الہادی.

مازندرانی، محمد صالح بن احمد. (۱۳۸۲ق). شرح الکافی. تهران: المكتبة الإسلامية.

مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دار الكتب الإسلامية.

مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.

منابع عربی

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۸هـ). عیون أخبار الرضا (ع). طهران: نیشار جهان.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۸هـ). التوحید قم: جماعة المعلمین.

ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۰۹ هـ). إقبال الأعمال. طهران: المكتبة الإسلامية.

ابن طاووس، علی بن موسی. (۱۴۱۵هـ/۱۹۹۵م). الدرر الوقیة. بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

أزهري، محمد بن أحمد. (۱۴۲۱هـ). تهذیب اللغة، بیروت: دار حياة التراث العربی.

خزاز الرازی، علی بن محمد. (۱۴۰۱ هـ) کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثني عشر. قم: استیقظ.

راغب الأصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲هـ). مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار القلم.

شریف الرازی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴هـ). نهج البلاغة (للصبحی صالح). قم: الهجره.

صدر الدين شیرازی، محمد بن ابراهيم. (۱۳۶۸ش). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. قم: مكتبة المصطفوی.

صدر الدين شیرازی، محمد بن ابراهيم. (۱۳۸۳). شرح أصول الکافی. الباحث: خواجوی محمد. طهران: معهد الدراسات والبحوث الثقافیة.

صدرالدين شیرازی، محمد بن ابراهيم. (۱۳۶۰ش). اسرار الآيات، تحقیق: الباحث: خواجوی. طهران: الجمعية الإسلامية للحکمة والفلسفة الإسلامية.

صدرالدين شیرازی، محمد بن ابراهيم. (۱۳۶۳ش) مفاتیح الغیب. وزارة الثقافة والتعليم العالی، طهران: الجمعية الإسلامية للحکمة والفلسفة فی ایران، معهد الدراسات والبحوث الثقافیة.

صدرالدين شیرازی، محمد بن ابراهيم. (۱۳۶۶ش). تفسير القرآن الكريم (صدرا). قم: استیقظ.

الطبرسی، أحمد بن علی. (۱۴۰۳ هـ). الاحتجاج ضد أهل اللجاج. مشهد: دار مرتضی للنشر.